دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان فقه تربیتی
سال هجدهم/ شماره ۳۲/ پاییز و زمستان ۱۴۰۵

Two quaterly scientific- specified educational jurisprudences association
Years, 18 No.32, Autumn & Winter 2026

الگوی تربیتی مواجهه با تهاجم فرهنگی با تکیه بر آموزه‌های علوی؛ از مصونیت‌بخشی تا کنشگری تمدنی

□ محمدصادق جعفری (صادق‌الوعد)*

چکیده

این پژوهش در پی استخراج یک الگوی راهبردی جامع از منظومه فکری امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام جهت رویارویی با چالش معاصر «تهاجم فرهنگی» یا «جنگ نرم» است. پیش‌فرض بنیادین مقاله حاضر بر این استوار است که نهج‌البلاغه صرفاً یک سند تاریخی یا اخلاقی نیست، بلکه منشوری راهبردی و نقشه‌راهی همه‌جانبه برای مواجهه با تهاجم‌های پیچیده هویتی و فکری در دنیای معاصر به شمار می‌رود.

در این پژوهش، نخست مفاهیم بنیادینی چون فرهنگ، تمدن، تهاجم فرهنگی و جنگ نرم تبیین گردیده و سپس چهار مؤلفه کلیدی جنگ نرم ـ شامل: ۱) ماهیت نامرئی و پنهان، ۲) ماهیت تدریجی، ۳) نشانه رفتن هویت، و ۴) بهره‌گیری از ابزارهای جذاب ـ مورد واکاوی قرار گرفته و این حقیقت مبرهن شده است که امام علی‌علیه‌السلام چهارده قرن پیش در بیانات خویش به ظرافتِ این ابعاد پرداخته‌اند. بخش اصلی تحقیق به راهبردهای علوی در دو سطح اختصاص یافته است: راهبرد دفاعی (استحکام جبهه داخلی از رهگذر بصیرت، تقوا، ساده‌زیستی و انسجام اجتماعی) و راهبرد اقدامی/ پیش‌دستانه (جهاد تبیین، افشای چهره باطل و ارائه الگوی برتر تمدنی و فرهنگی به‌منظور هجمه به بنیان‌های فکری دشمن). یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که راهبرد علوی، جامعه اسلامی را از موضع انفعال خارج ساخته و به کنشگری پویا و تمدن‌ساز بدل می‌سازد که پایه‌گذار ثبات فرهنگی جوامع اسلامی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، تهاجم فرهنگی، جنگ نرم، راهبرد دفاعی، راهبرد اقدامی، بصیرت.

---

* دانش آموخته دکتری ،جامعه المصطفی العالمیه پاکستان (muhsadiqj2194110@gmail.com).

پیش‌گفتار

عصر حاضر، دوران شتاب‌گیری پیوندهای متقابل فرهنگی و در عین حال، عرصه رویارویی‌های نرم و پیچیده تمدنی است. در این میان، پدیده‌ای که از آن با عناوینی چون «تهاجم فرهنگی» یا «جنگ نرم» یاد می‌شود، به چالشی بنیادین برای جوامع—به‌ویژه جوامعی با هویت مستقل دینی و تمدنی—تبدیل شده است. این تهاجم، برخلاف جنگ سخت که متکی بر نیروی نظامی است، بر دگرگون‌سازی باورها، ارزش‌ها و سبک زندگی یک جامعه تمرکز دارد و در این مسیر از بسترها و ابزارهای نوین و فریبنده بهره می‌جوید.

اگرچه این پدیده در شکل مدرن خود محصول عصر ارتباطات جهانی و رسانه‌های فراملی است، اما ریشه‌های آن به تقابل دیرین و تاریخی حق و باطل در طول حیات بشر بازمی‌گردد. امیرالمؤمنین علی‌ؑ در دوران کوتاه اما پرالتهاب حکومت خویش، با سهمگین‌ترین نبردهای روانی و فرهنگی تاریخ اسلام مواجه شدند؛ از سویی با ماشین تبلیغاتی معاویه در شام که با تکیه بر زر، تزویر و جعل حدیث، حقایق را وارونه جلوه می‌داد دست‌وپنجه نرم می‌کردند، و از سوی دیگر با تفکر متحجر و کج‌اندیش خوارج روبه‌رو بودند که با خوانش‌های جاهلانه از شریعت، ارکان فکری جامعه را تهدید می‌کردند.امام علی‌ؑ با کالبدشکافی ریشه‌های این فتنه‌های فرهنگی و اعتقادی می‌فرمایند:

إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ، وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَ يتَوَلَّى عَلَيهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيرِ دِينِ اللَّهِ (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۵۰، ص۸۸).

(همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، پیروی از خواهش‌های نفسانی و احکامی است که بدعت نهاده می‌شوند؛ احکامی که در آن‌ها با کتاب خدا مخالفت می‌گردد و گروهی بر گروهی دیگر بر پایه‌ای جز دین خدا ولایت و تسلط می‌یابند).

این پژوهش بر آن است تا به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که: چگونه می‌توان در جهان معاصر، از سیره و کلام امیرالمؤمنین‌ؑ به‌عنوان یک نقشه‌راهِ جامع و کاربردی برای مواجهه با ابعاد نوین و پیچیده تهاجم فرهنگی بهره جست؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

در جهان معاصر، «جهانی‌شدن فرهنگی» به یکی از کارآمدترین ابزارهای هژمونیکِ قدرت‌های استکباری مبدل گشته است. تهاجم فرهنگی در پارادایم «جنگ نرم»، نه رخدادی مقطعی و گذرا، بلکه فرایندی پیچیده، شبکه‌ای و پیوسته است که هدف غایی آن، استحاله باطنی جوامع و دگرگون‌سازی نظام شناختی و ذائقه ارزشی ملت‌هاست در چنین هجمه همه‌جانبه‌ای، بسنده‌کردن به راهبردهای صرفاً پدافندی یا اتخاذ مواضع واکنشی و انفعالی، دستاوردی جز عقب‌نشینی تدریجی فرهنگی در پی نخواهد داشت.

ضرورت بنیادین پژوهش حاضر از آنجا ناشی می‌شود که گذار از «انفعال فرهنگی» به «کنشگری پیش‌دستانه و تمدن‌ساز»، مستلزم برخورداری از یک دستگاه فکری و معرفتی منسجم و درون‌زا است. نهج‌البلاغه، به‌مثابه تجلی‌گاه عقلانیت علوی، فراتر از یک متن اخلاقی یا پندنامه تاریخی، منشوری راهبردی برای برون‌رفت از بحران‌های کلان اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رود. امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام در رویارویی با فتنه‌های زمانه خویش، الگویی جامع از «مدیریت راهبردی فرهنگ» ارائه فرمودند؛ الگویی که در آن «بصیرت‌افزایی و مصون‌سازی درونی» (جبهه پدافندی) هم‌راستا با «افشای ماهیت باطل و واسازی بنیان‌های فکری دشمن» (جبهه آفندی) به‌طور هم‌افزا هدایت می‌شد. بازخوانی، استخراج و مدل‌سازی این مؤلفه‌ها، شالوده‌ای استوار برای سیاست‌گذاری فرهنگی جوامع اسلامی فراهم می‌آورد.

تبارشناسی و تفکیک مرزهای مفهومی

واکاوی این نبرد تمدنی، نیازمند صورت‌بندی دقیق مفاهیم بنیادین و تبیین نسبت ساختاری میان آن‌ها در ادبیات علوم انسانی است:

۱. فرهنگ در برابر تمدن

در ادبیات جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، تفکیک مرز میان فرهنگ و تمدن امری حیاتی است:

فرهنگ: وجه معنوی، باطنی و هنجاریِ حیات انسانی را تشکیل می‌دهد؛ منظومه‌ای از

باورها، بینش‌ها و ارزش‌ها که هویت بنیادین یک جامعه را قوام می‌بخشد. علامه محمدتقی جعفری در تعریفی جامع، فرهنگ را چنین بازمی‌شناسد: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه‌ای بایسته و شایسته برای حیات معقول انسان‌ها، که مبتنی بر جهان‌بینی و جهان‌شناختی ویژه شکل می‌گیرد» (جعفری ۱۳۷۳، ۳۵). از این رو، فرهنگ را می‌توان «نرم‌افزار» جامعه قلمداد کرد.

تمدن: بیانگر تجلیات عینی، مادی، نهادی و ساختاری حیات بشری است؛ نظامی سازمان‌یافته که عرصه بیرونیِ تحقق فرهنگ در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فناورانه را نشان می‌دهد. به تعبیر ویل دورانت، تمدن «نظمی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌گردد» (دورانت ۱۳۶۵، ۱: ۳). تمدن حکم «سخت‌افزار» را برای جامعه دارد.

نسبت میان فرهنگ و تمدن، نسبت «روح و کالبد» است. این پیوند ارگانیک در تمثیل قرآنی «شجره طیبه» تجسمی قدسی می‌یابد: «**أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ**» (ابراهیم: ۲۴).

در این تمثیل حکیمانه، «کلمه طیبه» (جهان‌بینی و فرهنگ توحیدی) در حکم ریشه نامرئی اما حیات‌بخش درخت است؛ و ساقه، شاخه‌ها و ثمره‌ها (نظام‌های تمدنی و ساختارها) بر بستری تغذیه می‌شوند که ریشه فراهم ساخته است. تمدنی که سودای گسترش ابعاد تکنولوژیک و ساختاری (شاخ و برگ) داشته باشد اما از ریشه‌های قدسی و فرهنگی غافل شود، همچون گلی در گلدان است که فرجامی جز زوال و پژمردگی نخواهد داشت.

۲. تبادل فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی

هر ساختار اجتماعی زنده به‌منظور پویایی و صیانت از بقای خویش، نیازمند تعامل با سایر حوزه‌های تمدنی است. این مواجهه در دو ساحت متضاد سامان می‌یابد:

تبادل فرهنگی، فرایندی فعال، آگاهانه، دوسویه و هم‌افزا است که در آن، فرهنگی ریشه‌دار بدون از دست دادن ثقل هویتی و اصالت خویش، دستاوردهای مثبت و معقول دیگر فرهنگ‌ها

را هضم، بومی‌سازی و بازتولید می‌کند. شهید مرتضی مطهری این فرایند را به دستگاه گوارش یک موجود زنده تشبیه می‌نمایند؛ موجودی که غذای بیرونی را جذب و آن را به انرژی و سازواره زیستی خویش تبدیل می‌کند، نه آنکه خود در غذا مستحیل شود (مطهری ۱۳۷۴، ۴۵).

ولی تهاجم فرهنگی فرایندی قهری، دست‌کاری‌شده و هژمونیک است که طی آن، نظام سلطه درصدد تحمیل عامدانه نظام ارزشیِ بیگانه و تخریب زیرساخت‌های هویتی، سنتی و دینی جامعه هدف برمی‌آید تا بستر استیلای سیاسی و اقتصادی را فراهم سازد (مصباح یزدی ۱۳۸۰، ۷۸).

«در تهاجم فرهنگی برخلاف تبادل، مقصدْ مسخ هویت ملی و جایگزینی الگوهای مسلط زیستی بدون مقاومت جامعه هدف است (خامنه‌ای ۱۳۹۲، ص ۶۲).»

در کشاکش مواجهه با فرهنگ‌های بیگانه، مسئله محوری این است: شاخص معرفتی و عملی برای تفکیک امرِ اصیل و صیانت‌پذیر، امرِ نیازمند پیرایش، و نوآوریِ پذیرفتنی چیست؟

امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام در عهدنامه تاریخی خویش به مالک اشتر، شاخص‌های ارزیابی سنت‌ها و مرزهای تحول‌خواهی را تبیین فرموده‌اند:

> **وَ لاَ تَنْقُضْ سُنَّةً صَالِحَةً عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ، وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيةُ. وَ لاَ تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا [وَ الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا]** (شریف الرضی ۱۴۱۴، نامه ۵۳، ص۴۳۲). (و هرگز سنّت پسندیده‌ای را که پیشینیان و بزرگان این امت بر اساس آن رفتار کرده‌اند، و به‌واسطه آن پیوند الفت و همبستگی میان مردم استوار گردیده، و امور جامعه بدان سامان یافته است، مشکن؛ و روش و سنت جدیدی پدید میاور که به سنت‌های نیکوی گذشته آسیبی رساند، که در آن صورت، پاداش از آنِ بنیان‌گذار سنت نخستین خواهد بود و بار گناهِ شکستن آن بر دوش تو).

این فراز نورانی، موضوع بنیادینِ تعادل میان «حفظ اصالت» و «استقبال از پویایی و نوآوری» است. امام‌علیه‌السلام با آوردن قید «صَالِحَة»، از تعصب کورکورانه و تقدیس جمودآمیز هر رسم دیرینه‌ای برحذر می‌دارند و برای بقا و اعتبار یک سنت، سه مؤلفه تفکیک‌ناپذیر برمی‌شمارند:

(الف) توثیق تاریخی و نخبگانی («**عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ**»): آن روش، عرف یا

هنجار، برخاسته از عقل جمعی، خردورزی حکیمان و هدایت پیشوایان صالح باشد؛ بدین معنا که عقبه‌ای آزموده‌شده داشته و کارآمدی خود را در بوته تاریخ به اثبات رسانده باشد.

(ب). کارکرد انسجام‌بخشی اجتماعی («**وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ**»): سنت باید سرمایه اجتماعی و الفت جمعی تولید کند، نه آنکه آتش کینه‌های قبیله‌ای، تفرقه، شکاف‌های قومی و تبعیض‌های نامشروع را شعله‌ور سازد. هر رسمی که موجب گسست پیوندهای اجتماعی شود، فاقد صفت «صالح» است.

(ج). مصلحت عمومی و کارآمدی عینی («**وَ صَلَحَتْ عَلَيهَا الرَّعِيةُ**»): برآیند غایی آن قاعده، گره‌گشایی، عدالت‌گستری و سامان‌یابی امور توده جامعه باشد. سنتی که فرجامش ترویج جهل، نهادینه‌سازی ظلم یا تحمیل فقر بر مردم باشد، فاقد مشروعیت بقاست.

این تحلیل منطقی، نقدی عمیق بر پدیده «سنت‌پرستی افراطی» و عادات خرافیِ متصلب است؛ چرا که سنتی که نخبگان مؤمن بر آن مهر تأیید نزنند، شکاف‌آفرین باشد و به تباهی جامعه بینجامد، سنتی «مرده و آسیب‌زا» است که زدودن یا بازسازی آن ضرورت دارد.

در بخش دوم کلام، امام به قاعده‌ای درخشان در باب مدیریت تغییر و نوآوری تمدنی اشاره می‌فرمایند: «**وَ لاَ تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَیءٍ مِنْ مَاضِی تِلْکَ السُّنَنِ**» این بیان نشان می‌دهد که اسلام نه با نوآوری و عقلانیت ابزاری و تجددِ سازنده سر ستیز دارد، و نه پذیرای دگرگونی‌های بی‌ضابطه‌ای است که هویت پیشینی جامعه را ویران سازد. تحول مطلوب، «تغییر مبتنی بر اصالت» است؛ به این معنا که ابداعات ساختاری نباید بر ویرانه‌های مفاخر، اخلاقیات و بنیادهای انسجام‌بخش پیشین بنا شوند.بر این اساس، الگوی علوی، رسالت جامعه در جریان تعاملات جهانی و مقابله با تهاجم فرهنگی را به وظایف یک «باغبان خردمند» تشبیه می‌سازد:صیانت فعال یعنی پاسداری از درختان بارور و ریشه‌دار (سنت‌های صالح).وغرس نهال‌های نوپا و پذیرش دستاوردهای نافعِ جهانی به‌گونه‌ای که به خاک و ریشه درختان اصیل گزندی نرساند (نوآوری تکاملی).

ترجمه دقیق دانشگاهی، بازنویسی مفهومی و تنظیم ارجاعات بر اساس شیوه‌نامه شیکاگو برای این بخش به شرح زیر است:

ویژگی‌های تهاجم فرهنگی و واکاوی آن در پرتو نهج‌البلاغه

تهاجم فرهنگی یا جنگ نرم، راهبردی چندوجهی، لایه‌مند و پیچیده است که مستقیماً عقلانیت، عواطف، نظام ارزشی و هویت تاریخی انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد. برای فهم دقیق سازوکار این نوع جنگ، واکاوی ویژگی‌های بنیادین آن با بهره‌گیری از شواهد معاصر و منظومه کلامی امیرالمؤمنین علیه‌السلام امری ضروری است:

۱. ماهیت نامرئی، پنهان و نامحسوس

خطرناک‌ترین ویژگی جنگ نرم، ماهیت پوشیده و غیرمستقیم آن است. این نبرد بر خلاف جنگ سخت در مرزهای جغرافیایی یا میدان‌های آشکار کارزار رخ نمی‌دهد؛ بلکه در کانون خانواده، خلوت فردی، بسترهای رسانه‌ای و سالن‌های سینما جریان دارد. سلاح‌های این جبهه عبارتند از: محصولات فرهنگی، فیلم‌ها، سریال‌ها، بازی‌های ویدیویی، موسیقی و شبکه‌های اجتماعی؛ ابزارهایی که در ظاهر برای سرگرمی و اوقات فراغت تولید می‌شوند، اما در باطن، حامل پیام‌های ایدئولوژیک، دلالت‌های هویتی و سبک زندگی مشخصی هستند.

برای نمونه، یک سریال پرمخاطب جهانی را در نظر بگیرید که در آن مفاهیمی چون فردگرایی افراطی، لذت‌گرایی و فرسایش تقدس نهاد خانواده، به‌مثابه اموری طبیعی، مدرن و حتی پیشرو بازنمایی می‌شوند. مخاطب با همذات‌پنداری عاطفی با شخصیت‌های داستانی، این پیام‌ها را به‌طور ناخودآگاه درونی‌سازی می‌کند.

این سازوکار انطباق کاملی با نظریه «هژمونی فرهنگی» آنتونیو گرامشی دارد؛ فرایندی که در آن طبقه یا قدرت مسلط، ارزش‌ها و هنجارهای خود را نه از مسیر اعمال زور و خشونت عریان، بلکه از طریق «عادی‌سازی» و اقناع نرم به جامعه تحمیل می‌کند، تا جایی که این هنجارها به بخشی از «عقل سلیم» جامعه هدف تبدیل شوند (گرامشی ۱۹۷۱، ۱۸۱). در این فرایند، مخاطب هرگز احساس نمی‌کند که تحت تهاجم قرار گرفته و دقیقاً همین بی‌خبری، خطوط دفاعی و مقاومت فکری او را خلع سلاح می‌سازد.

علامه مجلسی در ابواب فتن و بدعت‌ها، روایات متعددی از ائمه علیهم‌السلام در تشریح شیوه‌های

شیطان و دشمنان در آراستن باطل با پوسته‌ای از حق نقل و تحلیل می‌کند که مکمل مستقیم خطبه ۵۰ است. «آمیختن حق و باطل برای فریب افکار عمومی، ریشه در سازوکار شبهه‌افکنی در تاریخ تقابل کفر و ایمان دارد (مجلسی ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۰۸).»

چهارده قرن پیش، امیرالمؤمنین علی﵇ به این ترفندِ پنهان‌کارانه اشاره کرده و آمیختن حق با باطل را ریشه اصلی همه فتنه‌ها معرفی فرمودند. اگر باطل خالص و عریان عرضه شود، جامعه به سهولت آن را بازمی‌شناسد و از آن دوری می‌جوید؛ اما زمانی که باطل در پوششی از جذابیت‌های فریبنده، نمادهای هنری و شعارهای آزادی‌خواهانه عرضه شود، تمییز آن دشوار می‌گردد:

> ... **وَ لَكِنْ يؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيمْزَجَانِ! فَهُنَالِكَ يسْتَوْلِي الشَّيطَانُ عَلَى أَوْلِيائِهِ**... (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۵۰، ص۸۸). (...اما [فتنه‌انگیزان] اندکی از حق و مشتی از باطل را برمی‌گیرند و با هم می‌آمیزند؛ در چنین هنگامی است که شیطان بر دوستان و پیروان خود مسلط می‌شود).

۲. ماهیت تدریجی، مستمر و پله‌ای

جنگ نرم فرایندی سریع و ضربتی نیست، بلکه جریانی درازمدت و مبتنی بر نفوذ مویرگی است. تحولات فرهنگی و استحاله ارزشی، قطره‌چکانی به کالبد جامعه تزریق می‌شوند تا سیستم ایمنی اجتماعی فرصت برانگیختگی و مقاومت پیدا نکند. این راهبرد شباهت تامّی با سازوکار تمثیلی «سندروم قورباغه پخته» دارد؛ اگر قورباغه‌ای ناگهان در آب جوش انداخته شود، بلافاصله به بیرون می‌جهد، اما اگر در آب سرد قرار گیرد و درجه حرارت به آرامی بالا برود، خطر را ادراک نکرده و در بی‌خبری هلاک می‌شود.

سیر تحول مفاهیمی چون پوشش، حیا، حدود روابط زن و مرد و تفکیک حوزه‌های خصوصی و عمومی در تولیدات رسانه‌ای دهه‌های اخیر گواه این واقعیت است: رفتاری که در دهه نخست ناهنجاری و خط‌شکنی شمرده می‌شد، در دهه دوم استثنایی قابل‌بحث قلمداد شد، در دهه سوم به عرفی رایج در میان طبقه‌ای خاص بدل گردید و در نهایت به‌عنوان یک «سبک زندگی انتخابی و مشروع» پذیرفته شد. این فرایندِ «عادی‌سازی تدریجی»، در هر نسل

نقطه عزیمت هنجاری جدیدی پدید می‌آورد و در درازمدت، دگرگونی کاملی در نظام ارزشی ایجاد می‌کند؛ بی‌آنکه جامعه دستخوش شوک ناگهانی شود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام این فرایند خزنده را با تعابیری چون «خطوات الشیطان» و طی مسیر در معابر نامحسوس تبیین فرموده‌اند. حضرت هشدار می‌دهند که انحرافات فرهنگی ناگهانی هجوم نمی‌آورند، بلکه ابتدا از گذرگاه‌های پوشیده آغاز می‌شوند تا پایه‌های خود را مستحکم کنند:

إِنَّ الْفِتَنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ؛ يُنْكَرْنَ مُقْبِلَاتٍ، وَ يُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ... (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۹۳، ص۱۳۴). (همانا فتنه‌ها چون روی آورند، امور را مشتبه و حق و باطل را مبهم سازند؛ و چون پشت کنند، حقیقت آشکار گردد. فتنه‌ها در آغاز ناشناخته می‌مانند و هنگام رفتن شناخته می‌شوند).

همچنین حضرت در بیانی جامع‌تر پیرامون دینامیک رشد فتنه‌ها می‌فرمایند:

تَبْدَأُ فِي مَدَارِجَ خَفِيَةٍ وَ تَئُولُ إِلَى فَظَاعَةٍ جَلِيَةٍ، شِبَابُهَا كَشِبَابِ الْغُلَامِ وَ آثَارُهَا كَآثَارِ السِّلَامِ (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱۵۱، ص۲۱۲). (فتنه‌ها در گذرگاه‌هایی پنهان آغاز می‌شوند و به زشتی و رسوایی آشکار می‌انجامند؛ بالندگی و نشاط آن‌ها همچون شادابی نوجوانی [پرشتاب و فریبنده] است و آثار و ویرانگری‌های آن مانند اصابت سنگ‌های خارا [کوبنده و شکست‌ناپذیر] است).

امام علی علیه‌السلام در این کلام نغز، ماهیت و عواقب فتنه را با دو استعاره دقیق روشن می‌سازند: سرعت و جذابیت آغازین («**شِبَابُهَا كَشِبَابِ الْغُلَامِ**»): مرحله شکل‌گیری فتنه همانند شتاب رشد و انرژی دوران نوجوانی است؛ با شعارهایی فریبنده، تهییج‌کننده و پرزرق‌وبرق جلوه‌گر می‌شود و توده‌ها را مجذوب پوسته ظاهری خود می‌سازد.

ویرانگری سخت در فرجام («**آثَارُهَا كَآثَارِ السِّلَامِ**»): واژه «سِلام» در لغت به معنای سنگ‌های سخت و سنگین است (ابن‌منظور ۱۴۱۴، ۱۲: ۲۹۵). فرجام فتنه پس از رخنه کامل، همانند فرود آمدن تخته‌سنگی سهمگین بر پیکره یک جامعه است که استخوان‌های فکری و ساختارهای هویتی آن را خرد می‌کند؛ نظیر فتنه‌های بنی‌امیه و امواج انحرافی خوارج.

پذیرش این تهاجم بیش از همه در میان توده‌های ناآگاه، سطحی‌نگر و فاقد تفکر انتقادی رخ می‌دهد؛ کسانی که صرفاً دنباله‌رو هیجانات زمانه‌اند. حضرت این قشر را «هَمَجٌ رَعَاع» (فرومایگان سرگردان همچون پشه‌هایی در باد) می‌خوانند:

...وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ؛ لَمْ يسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَ لَمْ يلْجَئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ (شریف الرضی ۱۴۱۴، حکمت ۱۴۷، ص۴۹۵). ...و گروه سوم، عوامِ سرگردان و بی‌ریشه‌ای هستند که در پی هر بانگ‌زننده‌ای روان می‌شوند و با هر بادی به سویی متمایل می‌گردند؛ نه با فروغ دانش پرتوی یافته‌اند و نه به پایگاهی استوار پناه برده‌اند.

۳. تهاجم به کانون «هویت» و «نظام خودآگاهی»

غایت جنگ نرم، دگرگون‌سازی رفتارهای سطحی یا جزئی نیست؛ بلکه هدف نهایی آن تسخیر کانون «هویت فردی و جمعی» جامعه است. جغرافیای واقعی این پیکار، «قلمرو اذهان و قلوب» به شمار می‌آید. راهبرد مهاجم، فرسایش پیوندهای هویتیِ اصیل (دینی، تاریخی، ملی و خانوادگی) و جایگزینی آن با هویتی اتمیزه‌شده، جهانی‌شده و مبتنی بر مصرف‌گرایی افراطی است. با تخلیه سوژه از هویت تاریخی خود، فرایند «الیناسیون» یا خودبیگانگی رخ می‌دهد؛ وضعیتی که در آن قربانی، جهان را با چشم مهاجم می‌بیند و با زبان او سخن می‌گوید. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه هفتم نهج‌البلاغه با ترسیم دقیق پدیده «تسخیر شناختی» و دگرگونی هویتی، وضعیت وابستگان به جریان باطل را چنین توصیف می‌فرمایند:

اتَّخَذُوا الشَّيطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلَاكاً، وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكاً؛ فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِی صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِی حُجُورِهِمْ؛ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ، وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ... شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۷، ص۵۳). (آنان شیطان را ملاک و تکیه‌گاه کار خویش قرار دادند و او نیز آنان را شریکان خود ساخت؛ پس در سینه‌هایشان تخم گذاشت و جوجه برآورد، و در دامن‌هایشان به آرامی خزید و پرورده شد؛ تا بدان‌جا که با چشم‌های آنان نگریست و با زبان‌هایشان سخن گفت.

این فراز، نمایانگر بالاترین درجه «تسخیر ادراکی و معرفتی» است. در این مرتبه، فرد هویت اصیل خویش را وانهاده و به پیاده‌نظامِ بی‌جیره و مواجب دشمن بدل می‌گردد؛ با این توهم که افکار بیان‌شده، زاییده اراده آزاد و تفکر مستقل خود اوست.

۴. ابزارسازی از جذابیت‌های زیباشناختی

حربه اصلی در جنگ نرم، برخلاف جنگ سخت، اکراه فیزیکی یا اقناع استدلالی نیست؛ بلکه «اغواگری»، هیجان‌آفرینی و بسته‌بندی جذاب پیام است. جریان مهاجم، الگوهای فکری خود را در قالب محصولات بصری،، تجملی و سرگرم‌کننده عرضه می‌کند تا مخاطب بدون مقاومت نقادانه به استقبال آن برود.

نمود بارز این امر در عصر حاضر، پدیده بلاگرها و سلبریتی‌های شبکه‌های اجتماعی است. سبک زندگی مدرن غربی، مبانی نظری خود را نه به‌مثابه فرمول‌های خشک فلسفی، بلکه در قالب تصاویری پرزرق‌وبرق، شاداب و بی‌نقص از زیست روزمره به نمایش می‌گذارد. تمایلات غریزی انسان در مواجهه با این محرک‌ها تحریک شده و پیام نهفته بدون فیلتر عقلانی پذیرفته می‌شود. امام علی علیه‌السلام در مواضع متعدد، جلوه‌های فریبنده دنیا و ابزارهای مکر باطل را به ماری خوش‌خط‌وخال با پوستی نرم و چشم‌نواز اما انباشته از زهری کشنده مانند کرده‌اند:

مَثَلُ الدُّنْیا کَمَثَلِ الْحَیةِ: لَینٌ مَسُّهَا، وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِی جَوْفِهَا؛ یهْوِی إِلَیهَا الْغِرُّ الْجَاهِلُ، وَ یحْذَرُهَا ذُو اللُّبِّ الْعَاقِلُ (شریف الرضی ۱۴۱۴، حکمت ۱۱۹، ص۴۹۰). (مَثَل دنیا همچون مار است؛ دست کشیدن بر آن نرم و لطیف، اما درونش پر از زهری کشنده است؛ نادانِ فریب‌خورده به سوی آن می‌شتابد و خردمندِ دانا از آن دوری می‌گزیند).

ترکیب این ویژگی‌های چهارگانه (نامرئی‌بودن، تدریجی‌بودن، هویت‌زدایی و جذابیت ابزاری)، «زیست‌بوم فرهنگیِ بسته‌ای» می‌آفرینند که در آن فرهنگ سلطه نه به‌مثابه گزینه‌ای بیگانه، بلکه به مثابه معیار پیشرفت، تجدد و تنها مسیر عقلانی زیستن بازتولید می‌شود.

تحلیل منظومه بیانات امیرالمؤمنین علیه‌السلام آشکار می‌سازد که اضمحلال تمدنی جوامع نه دفعی، بلکه دارای یک سیر زنجیره‌ای و سه‌مرحله‌ای است: این فرایند ازانحراف شناختی-عقیدتی آغاز شده، به دگرگونی اخلاقی و تغییر سبک زندگی سرایت می‌کند و سرانجام به فروپاشی همبستگی اجتماعی و استیلای سیاسی منتهی می‌گردد.

(الف) لایه فکری و اعتقادی: نبرد معرفتی

بنیادی‌ترین لایه تهاجم، حمله به پایه‌های جهان‌بینی و نظام معرفتی است. از نگاه امام علی علیه‌السلام،

سرچشمه بحران‌های کلان جامعه نه سلاح و شمشیر، بلکه انحرافات فکری و تزلزل باورهاست:

إِنَّمَا بَدْءُ وُقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ، وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ؛ يخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَ يتَوَلَّى عَلَيهَا رِجَالٌ رِجَالاً عَلَى غَيرِ دِينِ اللَّهِ (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۵۰، ص۸۸). همانا آغاز پدیدآمدن فتنه‌ها، پیروی از خواهش‌های نفسانی و احکامی نوخاسته و بدعت‌آلود است؛ احکامی که در آن‌ها با کتاب خدا مخالفت می‌شود و گروه‌هایی بر سر آن، بر خلاف دین خدا، از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند.

در این بیان راهبردی، حضرت دو متغیر اصلی را صورت‌بندی می‌کنند:

(الف) «أَهْوَاءٌ تُتَّبَعُ» (امیالِ پیروی‌شده):حاکمیت فردگرایی لذت‌جویانه و اصالت‌یافتن خواسته‌های غریزی که ثقل داوری و تشخیص ارزش‌ها را از «عقل قدسی و وحیانی» به «امیال نفسانی» تغییر می‌دهد.

(ب) «أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ» (بدعت‌گذاری در هنجارها): مهندسی فرهنگی و وضع قواعد و ارزش‌های بدیلِ غیرالهی که هنجارهای جامعه را به قهقرا می‌کشاند.

حربه عملیاتی در این عرصه، «شبهه‌افکنی» است؛ حربه‌ای که مرز تمایز حق و باطل را مبهم می‌سازد:

وَ إِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ؛ فَأَمَّا أَوْلِياءُ اللَّهِ فَضِياؤُهُمْ فِيهَا الْيقِينُ... (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۳۸، ص۸۱). شبهه را از آن رو شبهه نامیده‌اند که به حق شباهت دارد؛ اما برای دوستان خدا، چراغ راهنما در تاریکی شبهات، نور یقین است... .

جریان مهاجم هرگز با نام باطل وارد میدان نمی‌شود؛ بلکه مفاهیم تخریب‌گر را در قالب الفاظ مقدسی چون «آزادی»، «حقوق بشر» و «توسعه» عرضه می‌کند تا مقاومت ذهنی نخبگان و توده‌ها را بشکند.

ب) لایه اخلاقی و سبک زندگی

پس از رخنه در باورها، دومین گام تهاجم، دگرگون‌سازی عادات روزمره، رفتارها و سبک زندگی

است. جامعه‌ای که ذائقه زیستی‌اش به تجمل، مصرف‌زدگی و تن‌آسایی خو بگیرد، تاب مقاومت در برابر استیلا را نخواهد داشت.

نامه تاریخی امیرالمؤمنین﵇ به عثمان بن حُنیف، فراتر از یک تذکر اداری یا اخلاق فردی، «مانیفست مصون‌سازی جامعه اسلامی در برابر استحاله ناشی از اشرافیت‌زدگی» است. حضرت پس از سرزنش وی به خاطر حضور در میهمانی اشرافیان بصره، منطق زیستی رهبر جامعه را تبیین می‌فرمایند:

أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرَيْهِ، وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَيْهِ؛ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ (شریف الرضی ۱۴۱۴، نامه ۴۵، ص۴۱۷). آگاه باشید که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است. بدانید که شما توان چنین زیستی را ندارید، ولی مرا با پارسایی، کوشش، پاک‌دامنی و درستی یاری رسانید.

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی علوی، شیوه زیست نخبگان و حکمرانان، الگوساز طبقات اجتماعی است. اشرافیت‌گرایی کارگزاران، فرهنگ زهد، مواسات و ساده‌زیستی جامعه را تخریب کرده و الگوی مصرف تفاخرآمیز غربی را جایگزین آن می‌سازد.

(ج) لایه اجتماعی و سیاسی: فرسایش همبستگی و هضم تمدنی

هدف نهایی تهاجم در این دو لایه پیشین، شکستن انسجام اجتماعی و اراده سیاسی امت است. خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه) تحلیلی فلسفی-تاریخی از علل انحطاط و فروپاشی تمدن‌های بشری به دست می‌دهد. علامه طباطبایی در تحلیل ساختار جامعه ایمانی تبیین می‌کند که سنت‌های الهی و اجتماعی تا زمانی پایدارند که بنیان‌های فکری امت دستخوش انحراف نشود.«انحطاط و فروپاشی فرهنگی ملل، برآیند مستقیم دگرگونی در ادراکات و نیات باطنی افراد جامعه است (طباطبایی ۱۳۹۰ ق، ج ۱۱، ص ۳۱۰).» «تفرقه و گسست پیوندهای ایمانی، زمینه‌ساز تسلط بیگانگان و استحاله‌ی هویت اصیل اجتماعی است (جوادی آملی ۱۳۸۶، ص ۱۸۵).»

امام﵇ رمز اعتلا و اقتدار پیشینیان را در «وحدت کلمه» و عامل تباهی آنان را در «تفرقه و خودکم‌بینی» معرفی می‌نمایند:

فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَ تَشَتَّتَتِ الْأُلْفَةُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفْئِدَةُ، وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ؛ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ، وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَ بَقِي قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبَراً لِلْمُعْتَبِرِينَ (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱۹۲، ص۲۹۸). پس بنگرید که فرجام کارشان به کجا کشید، هنگامی که تفرقه در میانشان افتاد، الفت و مهربانی‌شان پراکنده گشت، سخن‌ها و دل‌هایشان با یکدیگر ناسازگار شد، به دسته‌های گوناگون تقسیم شدند و پراکنده به جنگ با یکدیگر برخاستند؛ آن‌گاه بود که خداوند جامه کرامت خویش را از تنشان برکَند، خرمی نعمتش را از آنان سلب کرد، و سرگذشت آنان در میان شما مایه‌ی عبرتِ عبرت‌آموزان باقی ماند.

این بیان، سازوکار راهبرد کهن «تفرقه‌بینداز و حکومت‌کن»را برملا می‌سازد: دشمن با تقویت شکاف‌های قومی، مذهبی و طبقاتی، سرمایه اجتماعی را نابود کرده و هم‌زمان با تحقیر گذشته تاریخی و هویت دینی، جامعه را دچار «ازخودبیگانگی فرهنگی» می‌کند؛ جامعه‌ای که به تسلیم روانی تن داده باشد، پیش از هر تهاجم نظامی، از درون مستعمره شده است.

راهبردهای دفاعی در مواجهه با تهاجم فرهنگی در پرتو نهج‌البلاغه

امام علی‌علیه‌السلام پیش از ترسیم الگوی پدافندی، کالبدشکافی دقیقی از جامعه بحران‌زده ارائه می‌دهند. کارآمدی هر نظام دفاعی در گرو آسیب‌شناسی اجتماعی است؛ زیرا رخنه فرهنگی زمانی میسر می‌گردد که بافت درونی جامعه دچار فرسایش زیستی و اخلاقی شده باشد امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام در خطبه ۳۲ نهج‌البلاغه، شهروندان جامعه را بر پایه گرایش‌های باطنی و میزان انحراف از فضایل به چهار دسته تقسیم می‌فرمایند:

(الف) ناتوانان از تباهی (انفعال اجباری): کسانی که دست به ستم و افساد نمی‌زنند، اما سلامت رفتارشان ناشی از تقوا و خودمهارگری درونی نیست؛ بلکه برخاسته از خواری، کندی تیغ اراده (كَلَالَةُ حَدِّهِ) و تهیدستیِ بازدارنده (نَضِيضُ وَفْرِهِ) است. این گروه به تعبیر جامعه‌شناختی، «پذیرندگان بالقوه فساد» هستند؛ اگر فرصت و امکانی بیابند، مرزهای فضیلت را زیر پا می‌نهند (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۳۲، ص۷۴).

(ب) شروران علنی و دنیافروشان سوداگر: جریانی که شمشیر خصومت را برکشیده و تباهی و دین‌ستیزی را علنی ساخته است. اینان سرمایه دین و عقیده را در ازای بهره‌های زودگذر مادی نظیر فرماندهی یک سواره‌نظام، منصب اداری یا تکیه زدن بر کرسی خطابت بر باد می‌دهند. امام‌علیه‌السلام این معامله را اسف‌بارترین نوع تبادل عقلانی-زیستی برمی‌شمارند:

وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيا لِنَفْسِكَ ثَمَناً، وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضاً (همان).

(و چه بد تجارتی است که دنیا را بهای جان خویش ببینی و آن را با پاداشی که نزد خدا برایت مقدر است عوض کنی).

(ج) ریاکاران تقدس‌مآب (بهره‌برداران ابزاری از دین): افرادی که اعمال مربوط به سرای واپسین (نماز، روزه، جلوه‌گری زاهدانه) را ابزار کسب منافع این‌جهانی قرار داده‌اند. این قشر صورت دیانت را نقاب مطامع دنیوی می‌کنند، خود را امانت‌دار جلوه می‌دهند و پرده‌پوشی حق‌تعالی (سِتْرَ اللَّه) را نردبانی برای دستیابی به معاصی می‌سازند (همان).

(د) زاهدنمایان محروم (قناعت تحمیلی): کسانی که به دلیل حقارت همت و بی‌بهرگی از ابزارهای نفوذ و قدرت، از دسترسی به زخارف بازمانده‌اند، اما عجز و ناتوانی خویش را با نام فریبنده «قناعت» آراسته‌اند و جامه زهد بر تن کرده‌اند؛ حال آنکه در سویدای دل، شیفته دنیایند (همان، ص۷۵).

این جامعه‌شناسی انتقادی نشان می‌دهد که تهاجم نرم زمانی ضربه می‌زند که سرمایه اخلاقی جامعه زایل شده و ریا، سوداگری و انفعال جایگزین ایمان واقعی گشته باشد. از این رو، امام علی‌علیه‌السلام منظومه دفاعی جامعی را برای ارتقای «سیستم ایمنی فرهنگی تدوین می‌فرمایند.

۱. تقویت زیرساخت‌های اعتقادی و تکوین جهان‌بینی توحیدی

نظام دفاعی هر تمدن متکی بر جهان‌بینی آن است. جامعه‌ای که پرسش‌های اگزیستانسیال پیرامون مبدأ و فرجام هستی را با عقلانیت قدسی پاسخ داده باشد، در برابر هجمه‌های پوچ‌گرایانه و مصرف‌زدگی لذت‌طلبانه آسیب‌ناپذیر می‌گردد. توحید در منظومه علوی، نه گزاره‌ای کلامی در گوشه ذهن، بلکه موتور محرک تمدن و شالوده نظم فکری است: «**أَوَّلُ**

الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصْدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُه...» (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱، ص۳۹). (سرآغاز دین شناخت اوست، کمال شناختش باور داشتن اوست، و کمال باور به او یگانه دانستن اوست...)

حرکت از «معرفت» به سوی «تصدیق» و سپس به اوج «توحید»، فرآیندی عقلانی است که ذهن را از تقلید کورکورانه به یقین استدلالی می‌رساند؛ ایمانی استوار که تندباد شبهات آن را نمی‌لرزاند. حضرت نسبت به پیامدهای سستی در این ساحت حیاتی هشدار می‌دهند:«**فَتَزِيغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ**»** (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱۵۱، ص۲۱۰). (پس دل‌هایی پس از استواری و پایداری، دچار انحراف و کجی می‌شوند)

دژ عقیده، خط مقدم پیکار است؛ فروپاشی این سنگر به معنای سقوط دومینووار سایر مؤلفه‌های رفتاری و اجتماعی است.

۲. پرورش عقلانیت انتقادی و بصیرت رسانه‌ای

حربه کانونی جنگ نرم، تولید «شبهه» به منظور تاریک ساختن فضای ادراک عمومی است. برای شکافتن این غبار، سلاحی جز عقلِ صیقل‌خورده و بصیرت روشنگر کارگر نیست. امام علی‌علیه‌السلام تقلید ناآگاهانه را نفی کرده و تعقل روشمند را سنگ بنای کنشگری می‌شمارند:«**لَا غِنَى كَالْعَقْلِ**» (شریف الرضی ۱۴۱۴، حکمت ۵۴ [نسخه صبحی صالح؛ و حکمت ۱۱۳]، ص۴۷۸). (هیچ بی‌نیازی و ثروتی چون خرد نیست) حضرت مؤلفه‌های سواد تحلیلی و تفکر نقادانه را چنین تبیین می‌فرمایند:«**إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ**» (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱۵۳، ص۲۱۳). (همانا بینا و بصیر کسی است که بشنود و بیندیشد، بنگرد و ژرف ببیند، و از عبرت‌ها پند گیرد).

شنیدن و نگریستنِ توأم با تفکر و تحلیلِ دلالت‌ها، هسته بنیادین «سواد رسانه‌ای») در جهان مدرن است. ذهن ورزیده در این مکتب، هاضمه‌ای نقاد دارد که پیش از بلع پیام‌های پروپاگاندا، دست‌های پشت پرده و نیات راهبردی آن را واکاوی می‌کند.

۳. بازتولید هویت تاریخی و الگوهای تمدنی

راهبرد اصلی تهاجم فرهنگی برای مسخ هویت جامعه، القای «حقارت تاریخی» و «بیگانگی با خویشتن» است تا نسل نو تمدن خود را کهنه و ناچیز شمرده و با سرسپردگی به تمدن مهاجم تعظیم کند. پادزهر این رخوت، بازتولید خودآگاهی تاریخی و پیوند میان‌نسلی با قله‌های فضیلت است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه قاصعه، این منطق را پیش چشم جامعه قرار می‌دهند:

فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِهِمْ إِذْ رَاعَى حَقَّ طَاعَتِهِ، وَ أَدْرَكَ الْعَافِيَةَ فِي صَبْرِهِمْ عَلَى لَأْوَائِهِمْ... فَانْظُرُوا كَيفَ كَانُوا حَيثُ كَانَتِ الْأَمْلَاءُ مُجْتَمِعَةً، وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً... أَلَسْتُمْ تَرَوْنَهُمْ كَانُوا أَرْبَاباً فِي أَقْطَارِ الْأَرَضِينَ، وَ مُلُوكاً عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟! (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱۹۲، ص۲۹۷). پس عبرت گیرید از رفتار خدا با آنان هنگامی که حرمت طاعت او را نگاه داشتند و در سختی‌ها شکیبایی ورزیدند ... بنگرید که چگونه بودند آن‌گاه که جماعت‌ها متحد، خواسته‌ها همسو، و دل‌ها هماهنگ بود... آیا نمی‌بینید که چگونه سروران آفاق زمین و حاکمان بر گردن‌های جهانیان گشتند؟!

این فراز، نسخه رهایی از تحقیر فرهنگی است. جامعه با ادراک عمق میراث تمدنی و بازخوانی مشی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، به جای تقلید کورکورانه از الگوهای بیگانه‌ساز، اعتمادبه‌نفس هویتی و اصالت تاریخی خویش را بازمی‌یابد.

راهبردهای اقدامی امیر المومنین علیه‌السلام در مواجهه با تهاجم فرهنگی

منظومه تمدنی نهج‌البلاغه هرگز به دفاع منفعلانه، ایزولاسیون فرهنگی یا حاشیه‌نشینی تاریخی بسنده نمی‌کند. یک تمدن زنده و ریشه‌دار ناگزیر است افزون بر پدافند شناختی، کنشگری خلاقانه و ایجابی داشته باشد و افق‌های فکری خویش را به زیست‌جهان انسانی عرضه دارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام با پی‌ریزی راهبردهای اقدامی، جامعه اسلامی را از موضع انفعال به «قطب فعال قدرت نرم») و پیشران تمدنی بدل می‌سازند.

۱. عرضه و بسط الگوی تمدنیِ بدیل

پایدارترین و کارآمدترین شیوه برای مقابله با هژمونی تهاجم فرهنگی غرب، صرفِ نفی و سلب

آن نیست؛ بلکه طراحی و عرضه یک «نظام زیستی و حکمرانی بدیل» است که کارآمدتر، عادلانه‌تر و با فطرت اصیل انسانی همراه‌تر باشد. نفیِ صِرف بدون ایجاب و ساخت الگو، به سرخوردگی اجتماعی می‌انجامد.نامه تاریخی امام علی‌علیه‌السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳)، یک مانیفست بنیادین برای پی‌ریزی دولت-ملت اخلاقی، عدالت‌پایه، مردم‌مدار و توسعه‌یافته است. این منشور حکمرانی، پاسخی ساختاریافته به الگوهای استبدادی و اشرافی عصر کهن و بدیلی جامع در برابر ساختارهای مادی و فایده‌گرای جهان معاصر به شمار می‌رود. امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام با قرار دادن اصل «محبت و کرامت انسان» در کانون حاکمیت:

وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيةِ، وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللُّطْفَ بِهِمْ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ (شریف الرضی ۱۴۱۴، نامه ۵۳، ص۴۲۷). مهربانی، محبت و لطف به مردم را در ژرفای دل خویش جای ده... زیرا آنان دو دسته‌اند: یا برادر دینی تواند، یا در آفرینش همانند تو.

قله کارآمدی قدرت نرم نظام توحیدی را آشکار می‌سازند. ارائه کارآمدِ چنین مدل حکمرانی و برپایی سازوکارهای دادگرانه و فسادستیز، بنیان جذابیت تمدن رقیب را فرومی‌ریزد.

۲. تولید علم و دگرگونی نهادی

برتری پایدار تمدنی و هژمونی فرهنگی، پیوندی ناگسستنی با پیشگامی در «تولید و زایش علم» دارد. جامعه‌ای که مصرف‌کننده دست‌بسته دستاوردهای علمی بیگانگان باشد، به‌ناچار منظومه فرهنگی و پیوست‌های هویتی نهفته در آن علم را نیز درونی خواهد کرد. برعکس، جامعه‌ای که جریان خودجوش معرفت را هدایت کند، استیلای فرهنگی خویش را بر مبنای عقلانیت بسط می‌دهد.فریاد مشهور امام علی‌علیه‌السلام در میان مسجد کوفه:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ... (شریف الرضی ۱۴۱۴، خطبه ۱۸۹ [صبحی صالح؛ مصادف با خطبه ۱۷۵ در برخی تبویب‌ها]، ص۲۸۰). از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید؛ چراکه من به راه‌های آسمان داناترم تا راه‌های زمین... .

تنها ابراز اشراف علمی شخصی نیست؛ بلکه تلاشی ساختاری برای ایجاد یک «رنسانس

فکری» و نهادینه‌سازی سنت پرسشگری و تولید علم در جهان اسلام است. مسجد کوفه در عهد علوی نه صرفاً محلی برای عبادت فردی، بلکه «دانشگاهی سرگشاده» بود که در آن پیچیده‌ترین مسائل کلامی، هستی‌شناختی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی در معرض نقد و مباحثه آزاد نخبگان و عموم مردم قرار می‌گرفت.

۳. امر به معروف و نهی از منکر: مکانیسم فعال نظارت عمومی و خودپالایی درونی

هر ساختار اجتماعی برای مصون ماندن از فرسایش و نفوذ، نیازمند یک شبکه خوداصلاح‌گر پویا است. «امر به معروف و نهی از منکر» در فقه اجتماعی علوی، رکن رکین این ایمنی‌بخشی است. جامعه‌ای که نظارت همگانی را وانهد، از درون دچار پوکی استخوان و فساد سیستمی شده و در برابر کوچک‌ترین ضربه خارجی فروخواهد ریخت.امیرالمؤمنین﵇ جایگاه این فریضه تمدن‌ساز را در قیاس با سایر کنش‌های دینی چنین ترسیم می‌فرمایند:

وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّی... (شریف الرضی ۱۴۱۴، حکمت ۳۷۴، ص۵۴۲).

همه کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چیزی جز قطره‌ای در برابر دریایی ژرف و خروشان نیست... .

این تشبیه ژرف نشان می‌دهد که حفظ انسجام اخلاقی، سلامت ساختار اجتماعی و پایاییِ درونی یک امت، پیش‌نیاز بنیادین هرگونه پیروزی در میدان نبردهای سخت و نرم است.

۴. جهاد تبیین و مدیریت جنگ روایت‌ها

هسته مرکزی جنگ نرم بر جعل حقیقت، وارونه‌نمایی رویدادها و تخریب اعتبار رهبران جامعه استوار است. در رویارویی با پروپاگاندای نظام سلطه، سکوت و انفعال به‌مثابه پذیرش شکست است. پادزهر بی‌بدیل این فتنه، «جهاد تبیین»، روایت‌گری صادقانه، بهنگام و شکستن انحصار رسانه‌ای باطل است.نامه‌ها و خطبه‌های امام علی﵇ اوج هنرمندی در تولید «پادروایت» است. نمونه بارز آن، پاسخ قاطع حضرت به نامه‌های تبلیغاتی و مغالطه‌آمیز معاویه است:

وَ أَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَ لَكِنْ لَيسَ أُمَيةُ كَهَاشِمٍ، وَ لَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ لَا أَبُو سُفْيانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَ لَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَ لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَ لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ... (شریف الرضی ۱۴۱۴، نامه ۲۸، ص۳۸۶). و اما ادعایت که ما همه فرزندان عبدمنافیم؛ آری، چنین است، اما هرگز امیّه چون هاشم، حرب همانند عبدالمطلب، و ابوسفیان همتای ابوطالب نیستند؛ نه مهاجر نخستین همچون اسیر آزادشده است، نه صاحب‌اصالت چون پیوندخورده، نه حق‌مدار چون باطل‌گرا، و نه مؤمن مخلص چون منافق ناصادق... .

امام با کالبدشکافی هوشمندانه گذشته و حال، فضای غبارآلود شایعه و دروغ دستگاه تبلیغاتی شام را درهم شکستند، ابتکار عمل روانی را در دست گرفتند و توهمات باطل را برملا ساختند. این سبک، دقیقاً الگوی پیروزی در جنگ‌های شناختی مدرن است.

نتیجه

یافته‌های بنیادین این پژوهش پیرامون تقابل با تهاجم فرهنگی در افق نهج‌البلاغه، در گزاره‌های کلیدی زیر صورت‌بندی می‌شود:

عبور از تهاجم نرم، از طریق برخوردهای هیجانی، ایزوله‌سازی جامعه، یا واپس‌گرایی تحجرآمیز میسر نمی‌شود؛ بلکه نیازمند منظومه‌ای معرفتی و راهبردی است که نهج‌البلاغه کامل‌ترین منشور آن را پیش روی بشریت نهاده است.امنیت هویتی امت اسلامی در گرو اجرای هم‌زمان دو راهبرد کلان است:

راهبرد دفاعی: از مجرای تحکیم جهان‌بینی توحیدی، تکوین عقلانیت انتقادی (سواد رسانه‌ای) و بازخوانی عزت‌مندانه تاریخ که سیستم ایمنی درونی جامعه را در برابر نفوذ شبهات نفوذناپذیر می‌سازد.

راهبرد اقدامی: با عرضه مدل حکمرانی کارآمد و عادلانه (نامه ۵۳)، پیشگامی در تولید علم، نهادینه‌سازی خوداصلاحی ساختاری و تبیین تهاجمی در جنگ روایت‌ها؛ که جامعه را از موضع تدافعی به یک قدرت نرم تحول‌آفرین و الگو در مقیاس جهانی بدل می‌کند.

نهج‌البلاغه با شکستن حصار رعب و انفعال در برابر فرهنگ‌های سلطه‌گر، سوژه مسلمان را به کرامت، خودآگاهی و نقش‌آفرینی تمدنی فرامی‌خواند و نشان می‌دهد که راه رهایی، بازگشت معرفتی و کاربست عقلانی این مواریث قدسی در ساحت‌های گوناگون زیست فردی و اجتماعی است.

کتابنامه

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله .۱۳۸۵-۱۳۸۷ق .**شرح نهج‌البلاغة** .به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. ۲۰ جلد. بیروت: دار ار إحیاء الکتب العربیة.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ ق. **لسان العرب**. تصحیح جمال‌الدین میردامادی. ۱۵ جلد. بیروت: دار صادر.

پورسید، بهزاد. ۱۳۹۰. «مفهوم‌شناسی قدرت نرم در نهج‌البلاغه». **فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۵-۶۸.

جعفری، محمدتقی. ۱۳۵۷-۱۳۶۷. **ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه**. ۲۷ جلد. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جعفری، محمدتقی. ۱۳۷۳. **فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. **جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد ۱۷)**. تنظیم و ویرایش مصطفی خلیلی. قم: نشر اسراء.

خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۲. **دغدغه‌های فرهنگی: شرح و تبیین بیانات مقام معظم رهبری در شیراز**. تدوین مؤسسه فرهنگی جهادی (صهبا). تهران: انتشارات صهبا.

دورانت، ویلیام جیمز (ویل). ۱۳۶۵. **تاریخ تمدن**. ترجمه احمد آرام، عسکری پاشایی و دیگران. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

زرشناس، شهریار. ۱۳۸۸. **مبانی جنگ نرم**. تهران: کانون اندیشه جوان.

شریف الرضی، محمد بن حسین. ۱۴۱۴ق. **نهج‌البلاغة**. تصحیح صبحی صالح. قم: دار الهجرة.

طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۹۰ ق. **المیزان فی تفسیر القرآن**. ۲۰ جلد. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ ق. **الکافی**. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. ۸ جلد. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ ق. **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**. ۱۱۰ جلد. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۰. **تهاجم فرهنگی**. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی رحمه‌الله.

مطهری، مرتضی. ۱۳۷۲. **سیری در نهج‌البلاغه**. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات صدرا.

ـــــــــــ، **نظام حقوق زن در اسلام**. چاپ پنجاه و پنجم. تهران: انتشارات صدرا.

نای، جوزف. ۱۳۸۷. **قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل**. ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.